



حسرنیت

سلمان رشدی



حسن نیت

سلمان رشدی



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



توانا

TAVAANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative

for civic education

<http://www.eciviced.org>

حسن نیت

In Good Faith

نویسنده: سلمان رشدی (Salman Rushdie)

مترجم: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

عکس روی جلد: Salman Rushdie at the Vanity Fair Party
by David Shankbone

© E-Collaborative for Civic Education 2019

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

M. Memar Sadeghi

اکبر عطری

Akbar Attari

مقدمه

در بهار سال ۱۹۸۹ رهبر ایران، آیت‌الله روح‌الله خمینی، مسلمانان را به قتل سلمان رشدی^۱ فراخواند. چون به گفته او در کتاب «آیه‌های شیطانی»^۲ به باورهای اسلامی توهین شده بود. این فراخوان در جامعه بین‌المللی با واکنش شدید مواجه شد. کتاب آیه‌های شیطانی در اکثر کشورهای جهان عرب، هند، پاکستان، فرانسه و آلمان غربی اجازه فروش نیافت. در ایالات متحده آمریکا نیز بسیاری از کتابفروشی‌ها از ترس انتقام‌جویی کتاب را در معرض فروش قرار ندادند. در واقع چندین کتابفروشی در آمریکا و سایر کشورها که کتاب را در معرض فروش قرار دادند هدف عملیات بمب‌گذاری تروریستی قرار گرفتند و جماعات خشمگین در کشورهایی متعدد این کتاب را در میدانی عمومی آتش زدند.

سلمان رشدی در سال ۱۹۴۷ در یک خانواده مرفه مسلمان در بمبئی متولد شد. او در مدارس شبانه‌روزی بریتانیایی تحصیل کرد و از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۶۸ در خاتمه تحصیلاتش به کراچی بازگشت؛ چون خانواده‌اش به پاکستان مهاجرت کرده بودند. نوشتارهای متعدد ادبی او، از جمله یک نمایشنامه و یک مقاله، تحت سانسور قرار گرفت. رشدی پس از مدت کوتاهی به لندن بازگشت تا در آن‌جا مستقر شود و به کار نویسندگی پردازد. او پس از انتشار دو اثر تحت عناوین «کودکان

1- Salman Rushdie (1947).

2- Salman Rushdie, *The Satanic Verses*.

نیمه شب^۳ و «شرم»^۴ به عنوان یک شخصیت مهم ادبی مطرح شد. موضوع آیه‌های شیطانی تبعید فرهنگی و هویت فردی در جهانی است که در آن انسان‌هایی مانند سلمان رشدی هویت‌های فرهنگی متعدد و چندگانه دارند.

سلمان رشدی پس از تهدید شدن به مرگ، ناگزیر پنهان شد. یک سال پس از آن که دور از ملاء عام و در مخفیگاه به سر برد تأملاتش را درباره آزمون سخت خود در مقاله‌ای با عنوان «حسن نیت» منتشر کرد. بخش‌هایی از این مقاله را در ادامه می‌خوانید.

3- Salman Rushdie, *The Midnight's Children*.

4- Salman Rushdie, *Shame*.

حسن نیت

از آخرین باری که در دفاع از داستان آیه‌های شیطانی سخنرانی کردم یک سال می‌گذرد. در این مدت سکوت کرده بودم. اگرچه سکوت با طبیعت من سازگار نیست اما احساس می‌کردم صدایم به حد کافی بلند نیست تا در میان غوغایی که علیه من علم شده است به گوش کسی برسد.

امید من این بود که دیگران در حمایت از من حرف بزنند و بسیاری با فصاحت تمام به این کار مبادرت کرده‌اند که در میان‌شان تعداد فزاینده‌ای از خوانندگان، نویسندگان و اساتید دانشگاهی مسلمان بوده‌اند. عده‌ای متعصب و نژادپرست هم کوشیده‌اند از من و این کتاب در جهت اهداف خود (به عنوان نمونه: بهره‌برداری از نام من برای تمسخر کودکان و بزرگسالان آسیایی تبار مسلمان و غیر مسلمان) به شیوه‌ای بهره‌گیری کنند که به باور من زنده، پلید و تحقیرآمیز است.

این بلوا بر سر یک داستان آغاز شد که اثری تخیلی است و موضوع آن کیفیت ادبیات است. اغلب به نظر من این‌طور می‌رسد که هر دو طرف در استدلال‌های خود یک واقعیت ساده را از نظر دور داشته‌اند. آیه‌های شیطانی را به اشکال مختلف توصیف کرده یا به بحث گذاشته‌اند: برخی آن را یک کتاب تاریخی مبتدل خوانده‌اند، گروهی یک جزوه ضد مذهبی، برخی نوشتاری که فرآیند توطئه کاپیتالیست و یهودیت است، گروهی حتی یک قتل («او قلب ما را کشت») و برخی اثری که نویسنده‌اش را می‌توان با

هیتلر^۵ و آتیلای پادشاه قوم هون^۶، مقایسه کرد. اصرار ورزیدن بر تخیلی بودن این داستان در میان این همه قیل و قال به نظرم کاری بود بس ناشدنی.

اجازه بدهید منظورم را روشن تر بیان کنم: منظور من این نیست که کتاب آیه‌های شیطانی «صرفاً یک رمان» است و جدی گرفتن آن یا حتی مباحثه درباره‌اش ضرورتی ندارد. من باور ندارم که رمان، از حیث ژانر ادبی، کم‌اهمیت است. به‌شخصه بیش از همه به رمان‌هایی علاقه‌مندم که در آن‌ها برای نوآوری‌های بنیادی در زبان، اشکال و اندیشه‌ها کوشش شده است؛ نوشتارهای نوگرا و بدعت‌گذار که دنیا را از دریچه‌ای نو می‌نگرند. کاملاً واقفم که این نوع بدعت‌گذاری‌ها می‌تواند موجب بیرون زدن رنگ‌های گردن برخی و برانگیختن خشم برخی دیگر شود.

آنچه می‌خواستم بگویم این است که دیدگاهی که من در همه زندگی‌ام به فرآیند نوگرایی در ادبیات داشته‌ام پیامد نفرت از خود یا خودکم‌بینی و سرسپردگی به غیر، که فرآیند بُن‌کن شدن باشد که برخی مرا به آن متهم می‌کنند، نبوده است بلکه دقیقاً حاصل اراده راسخ من برای خلق یک زبان ادبی و قالب‌هایی ادبی بوده است که شاید تجربیات مردمانی که زمانی تحت سلطه استعمار بودند و هنوز هم از محرومیت‌های بسیار رنج می‌کشند در آن [زبان و قالب‌های ادبی] به طور کامل متجلی شود. آیه‌های شیطانی را اگر بخواهم تعریف کنم نگاه یک مهاجر است به جهان. این کتاب از تجربه ریشه‌کن شدن، جابجایی و دگرگونی (اعم از کند یا تند و دردناک یا خوشایند) می‌گوید که همانا تجربیات یک مهاجر است که به باور من می‌تواند استعاره‌ای باشد برای نوع بشر.

اکثر شخصیت‌های اصلی داستان مسلمان بریتانیایی یا شخصیت‌هایی هستند که چندان مذهبی نیستند ولی در خانواده‌های مسلمان بزرگ شده‌اند و با مشکلات بزرگی که در داستان مطرح می‌شود دست‌به‌گریبان بوده‌اند: مشکلاتی که زاده درهم‌آمیختن دو فرهنگ مختلف^۷، انزوای مهاجران در محله‌های فقیر اقلیت‌نشین^۸ و تلفیق میان کهنه و نو است. آنان که امروز بیش از همه منتقد این داستان‌اند بر این گمان‌اند که آمیزش با یک فرهنگ متفاوت به ناچار منجر به تضعیف و نابودی فرهنگ اولیه می‌شود؛ من کاملاً

۵- Adolf Hitler رهبر آلمان نازی (۱۸۸۹ - ۱۹۴۵).

۶- Attila the Hun (AD ۴۰۶ - ۴۵۳) رهبر قوم هون؛ اقوامی که در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی زندگی ایلیاتی داشتند.

7- Hybridization.

8- Ghettoization.

عکس آن را فکر می‌کنم. آیه‌های شیطانی پیوند میان فرهنگ‌ها، ناسرگی در فرهنگ‌ها، آمیختن آن‌ها در یکدیگر و دگرگونی‌هایی را ارج می‌نهد که حاصل ترکیبات جدید و غیرمنتظره میان انسان‌ها، فرهنگ‌ها، اندیشه‌ها، سیاست‌ها، فیلم‌ها و ترانه‌ها ست. در آیه‌های شیطانی پیوند میان فرهنگ‌ها، گرنامایه و مطلق‌گرایی «ناب»‌ها، هولناک تلقی می‌شود. آمیختگی، درهم و برهمی و قدری از این و اندکی از آن، جریاناتی هستند که در پی آن‌ها آنچه نو و تازه است وارد عرصه دنیا می‌شود. این همانا مهاجرت توده‌ها ست که چنین امکان بزرگی را به جهان ارزانی کرده است و تلاش من این بوده که آن را با آغوش باز بپذیرم. آیه‌های شیطانی هوادار تغییر از راه ترکیب و تلفیق، به‌هم‌پیوستن و قرین شدن است. این رمان یک ترانه عاشقانه است خطاب به خودمان که از پیوند فرهنگ‌های متفاوت بر آمده‌ایم.

در طول تاریخ بشریت، پیامبرانی که ناب بودن را موعظه می‌کردند و آن‌ها که ادعا می‌کردند پاسخ همه پرسش‌ها را می‌دانند صدمات سنگینی بر انسان‌هایی که از تبار مختلط بودند وارد آوردند. من هم مثل میلیون‌ها انسان دیگر یک فرزند حرامزاده تاریخ‌ام. شاید همه ما چنین هستیم؛ چه سیاه باشیم، چه قهوه‌ای و چه سفید، همه در یکدیگر نشت کرده‌ایم به قول یکی از شخصیت‌های داستانی من: «همانند طعم‌هایی که به هنگام آشپزی در هم آمیخته می‌شوند».

مباحثه بر سر ناب و ناسره (ناخالص) - که میان روبسپیر^{۱۰} و دانتون^{۱۱} هم در گرفت^{۱۲} - بر سر کشیش و یسر پرخروش، بر سر خرده‌نمایی‌های نابجا یا باری‌به‌هرجهت بودن‌ها و بر سر احترام گذاشتن‌های اغراق‌آمیز و خودمانی‌شدن‌های نابجا همیشه وجود داشته است. بگذارید این بحث‌ها کماکان ادامه یابد. انسان‌ها یکدیگر را درک می‌کنند و با مباحثه، یکدیگر را به چالش کشیدن، پرسش کردن و گفتن آنچه ناگفتنی است بالاخره راه خود را پیدا می‌کنند و آینده خود را شکل می‌دهند؛ این مهم با اطاعت کردن و زانو زدن در مقابل خدا یا انسانی دیگر حاصل نمی‌شود. من عمیقاً امیدوارم آیه‌های شیطانی یک اثر دگراندیش، یک جستار و یک پنداره تازه

۹- در متن انگلیسی: The Pure

۱۰- Maximilien de Robespierre (۱۷۵۸ - ۱۷۹۴) وکیل مدافع و سیاستمدار فرانسوی که از شخصیت‌های پرنفوذ در دوران انقلاب فرانسه و حکومت ترور در این کشور بود.

۱۱- Georges Jacques Danton (۱۷۵۹ - ۱۷۹۴) از رهبران انقلاب فرانسه، به‌خصوص در آغاز کار، بود.

۱۲- دانتون و روبسپیر دو شخصیت تاریخی فرانسه بودند که از حیث شخصی، دیدگاه کلی و سیاسی نسبت به انقلاب فرانسه بسیار متفاوت بودند و تقریباً بر سر همه چیز با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

و بنیادشکن باشد. این اثر کتابی نیست که برخی القا می کنند: مملو از «پلیدی، توهین، ناسزا و دیگر هیچ»؛ کتابی که مردم را در گوشه و کنار دنیا به خیابان‌ها کشانده است. آن کتاب وجود خارجی ندارد.

آنچه مایلم به خیل عظیم مسلمانان عادی، پاک‌نهاد و بی‌غرض، از نوع مسلمانانی که در همه عمرم شناختم‌ام و الهام‌بخش بسیاری از آثارم بوده‌اند، بگویم این است: برای یک نویسنده این که شخصیت‌هایی که خودش خالق آن‌ها بوده است او را طرد کند یا به او ناسزا بگویند تجربه‌ای است بس تکان‌دهنده و دردآور. من می‌پذیرم که خیلی از مسلمانان هم سخت تکان خورده و آزرده‌خاطر شده‌اند. شاید اگر بخواهیم گامی به جلو برویم یک راه کار همانا پذیرفتن و تصدیق متقابل درد است. بیایید کوشش کنیم به حسن نیت متقابل یکدیگر باور و اعتماد کنیم.

من کاملاً واقفم که آنچه مطالبه می‌کنم چیز کمی نیست. در این میان ناسزاهای بسیار رد و بدل شده است. مسلمانان را وحشی و بی‌فرهنگ و بدتر از این‌ها خوانده‌اند. خود من هم از ناسزا و فحش بی‌نصیب نمانده‌ام. با این حال هنوز بر این باورم - یعنی باید این باور را حفظ کنم - که درک متقابل، شدنی است و می‌توان بدون سرکوب اصل آزادی بیان به آن دست یافت.

این امر مستلزم یک لحظه حسن نیت است. یک لحظه که در آن همگان بپذیریم سایرین با حسن نیت عمل کردند و می‌کنند ...

چطور می‌توان آزادی را به دست آورد؟ آزادی گرفتنی است؛ دادنی نیست، هرگز. برای آزادبودن باید ابتدا مسئولیت حق داشتن آزادی خود را تقبل کنید. هنگامی که آیه‌های شیطانی را می‌نوشتم فرض من بر این بود که انسانی آزاد بودم - و هستم.

آزادی بیان چه معنایی دارد؟ بدون آزادی برای رنجاندن یا خشمگین کردن دیگری، آزادی مفهومی ندارد. بدون آزادی برای به‌چالش کشیدن دیگری و حتی تمسخر آنچه متعارف، متداول و پذیرفته شده است، ولو اعتقادات مذهبی مورد تایید همگان، آزادی دچار وقفه می‌شود. زبان و قوه تخیل را نمی‌توان محبوس کرد؛ اگر کردید هنر خواهد مرد و مرگ هنر مرگ بخشی از آن چیزی است که از ما انسان می‌سازد. آیه‌های شیطانی تا حدودی رویارویی یک انسان غیرمذهبی است با روح مذهب. چنین مقابله‌ای لزوماً همیشه نگاهی خصومت‌آمیز به ایمان ندارد. یکی از شخصیت‌های هندی داستان می‌گوید: «اگر ما طوری بنویسیم که نسبت به چنین عقیده‌ای پیش‌داوری کنیم و آن را کمرنگ‌تر یا کذب جلوه دهیم آیا مرتکب نخبه‌گرایی و تحمیل دیدگاه خود به توده مردم نشده‌ایم؟» با وجود این، در خلال داستان شبهه‌ها، تردیدها و حتی هول و هراس‌هایی

مطرح می‌شود که شاید مورد پسند انسان‌های متدین قرار نگیرد. این شیوه‌های نوشتاری همواره در ادبیات، حتی در ادبیات اسلامی، متداول و پذیرفته شده بود. اما دگراندیشی این داستان در کجاست و مخالفت آن با چیست؟ بدون تردید در این اثر حق انسان‌ها به داشتن ایمان و باور مذهبی امری پذیرفته شده است، اگرچه من به‌شخصه ایمان مذهبی ندارم. این نوشتار به صراحت با تحمیل هر گونه عقیده متعارف و پذیرفته شده مخالفت دارد- در هر زمینه‌ای، با هر دیدگاهی که نگرشی مطلق به دنیا داشته باشد و به هر شکلی؛ ختم گفت‌وگو، مباحثه و تکثر اندیشه را بر نمی‌تابد؛ با فرقه‌گرایی اشتراکی هندوها، تروریسم سیک که هوپاما را منفجر می‌کند و روایت احمقانه مسیحیت از منشاء آفرینش به همان اندازه مخالف است که با تعابیر کوه‌فکرانه از اسلام ...

«او عمداً این چنین کرد»؛ این یکی از عجیب‌ترین اتهاماتی است که می‌توان به یک نویسنده وارد کرد. البته که من عمداً چنین کردم. سوال و آنچه من تلاش کردم به آن پاسخ بگویم این است که: منظورتان از «چنین کرد» چیست؟ آنچه من نکردم، توطئه علیه اسلام بود؛ یا این که پس از سال‌ها مبارزه با نژادپرستی و قلم‌زدن در آن وادی داستانی نوشتم که به برانگیختن تنفر نژادی بینجامد؛ یا هیچ کار آنچنانی از این دست نکردم. من قادر به چنان کارهایی نیستم. شاید اگر شیخ مرا می‌ساختند آن شیخ قادر به انجام چنان کارهایی بود، اما من نه. آیا اگر می‌توانستم از قبل آنچه را که رخ داد پیش‌بینی کنم به نحو دیگری می‌نوشتم؟ صادقانه می‌گویم پاسخ این پرسش را نمی‌دانم. آیا حاضرم متنی را که نوشته‌ام اکنون تغییر دهم؟ نه، حاضر نیستم. برای این کار خیلی دیر شده است. به قول فریدریش دورنمات^{۱۳} در کتاب طیبیان^{۱۴}: «آنچه را که یک بار به آن اندیشیدی دیگر نمی‌توان از اندیشه زدود ...»

من اولین نویسنده‌ای نیستم که در عصر مدرن از سوی بینادگرایان اسلامی مورد آزار و حمله قرار گرفته‌ام. احمد کسروی^{۱۵}، نویسنده معروف ایرانی بود که به ضرب چاقوی

۱۳- Friedrich Dürrenmatt (۱۹۲۱ - ۱۹۹۰)، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس برجسته سوئیسی.

14- Friedrich Dürrenmatt, *The Physicists*.

۱۵- احمد کسروی (۱۸۹۰ - ۱۹۴۶ میلادی / ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴ خورشیدی) نویسنده ایرانی بود که به دست عوامل فدائیان اسلام به قتل رسید.

متعصبان مذهبی از پای در آمد، و نجیب محفوظ^{۱۶}، نویسنده مصری و برنده جایزه ادبی نوبل که چندین بار تهدید به مرگ شده ولی خوشبختانه هنوز با ما ست، در میان افراد مشهوری هستند که به همین شیوه قربانی شدند. من اولین هنرمندی نیستم که متهم به توهین به مقدسات و ارتداد شده‌ام. این نوع بهتان‌ها به احتمال قریب به یقین عملاً متداول‌ترین حربه‌هایی هستند که بنیادگرایان اسلامی برای تحدید و قیدوبندزدن به قدرت خلاقیت در عصر مدرن به آن متوسل می‌شوند ...

تا آن‌جا که به «رهبران» مسلمانان بریتانیایی مربوط می‌شود این‌ها باید بدانند که نمی‌شود همه چیز را با هم داشت. حضرات گاه می‌گویند من مطلقاً بی‌اهمیت هستم و آنچه اهمیت دارد کتاب است و گاه در مساجد سراسر کشور گردهمایی تشکیل می‌دهند و از دعوتی که برای قتل من شده است حمایت می‌کنند. از یک سو می‌گویند تابع قوانین این کشورند، اما از سوی دیگر می‌گویند قوانین اسلامی برای آن‌ها حائز رجحان معنوی است. می‌گویند مایل نیستند قوانین بریتانیا را نقض کنند، اما فقط تعداد بسیار قلیلی از آن‌ها حاضر شدند تهدید علیه جان مرا لغو کنند. لازم است آقایان موضع خود را روشن کنند: آیا ایشان شهروندان دموکراتیک یک جامعه آزاد هستند یا نیستند؟ آیا آن‌ها خشونت را رد می‌کنند یا نمی‌کنند؟

اکنون پس از گذشت یک سال، زمان آن رسیده است که مواضع همه قدری شفاف باشد.

اما خطاب به جامعه مسلمان در کلیت آن، در بریتانیا، هند، پاکستان و در سایر نقاط دنیا مایل بگویم: از نویسندگان تان نخواهید داستان‌های تخیلی معمولی یا نمونه بنویسند. آن‌گونه آثار بدون استثناء کتاب‌هایی بی‌خاصیت هستند. پویایی ادبیات و یک اثر ادبی در استثنایی بودن، منحصر به فرد بودن و ویژگی‌های خاصی است که در تصورات^{۱۷} یک نویسنده وجود دارد که ممکن است ما به عنوان خواننده، در نهایت مسرت و با شگفت‌زدگی، پژواکی از تصورات خود را در آن بیابیم. هر کتابی روایتی است از جهان. اگر آن را نپسندید، آن را نادیده بگیرید یا در مقابل، روایت خودتان را عرضه کنید.

یک نکته دیگر که مایل به تذکر آن هستم: برای آنان که معتقد به خدا هستند

۱۶- نجیب محفوظ (۱۹۱۱ - ۲۰۰۶) نویسنده مصری بود که در سال ۱۹۸۸ برنده جایزه نوبل ادبیات شد. در سال ۱۹۹۴ در هشتاد و دو سالگی هدف حمله یک اسلام‌گرای تندرو قرار گرفت و بر اثر ضربات چاقو به گردن و پشتش دچار نقص عضو دائمی شد.

۱۷- در متن انگلیسی: Vision

زندگی بدون ایمان به خدا عین حماقت، بیهودگی و خفت بار است. برای آنان که ایمان ندارند این طور نیست. پذیرش این باور که دنیا همین است که هست، طی کردن زندگی در آن و به سوی مرگ رفتن بدون اتکا به مذهبی که تسلاهی روح انسان باشد، به باور ما ناباوران، مستلزم دست کم همان اندازه شهامت و انضباط است که روی آوردن به ایمان در دنیای شما. دنیاگرایی^{۱۸} و آثاری ادبی که در این باب خلق می شود شایسته احترام شما است، نه تحقیر.

موج عظیم آزادی جهان را در خود گرفته است. آنان که در مقابل این موج مقاومت کنند - در چین، در رومانی - ناگزیر خود را در حمام خون خواهند یافت. مایلم از مسلمانان درخواست کنم - این جا روی صحبت من با خیل عظیم مسلمانان عادی، پاک نهاد و بی غرضی است که در تصورم این نوشته را خطاب به آن ها نوشته ام - که بر این موج سوار و با آن همسو شوند؛ از خون ریزی پرهیزند و اجازه ندهند رهبران مسلمان موجب شوند آزادمنشی مسلمانان به چشم مردم دنیا کم تر از آنچه هست بنماید. آیه های شیطانی یک اثر مهم است که از نگاه انسانی نوشته شده که معتقد به خدا نیست. بگذارید مومنان این را بپذیرند و از آن بگذرید ...



سانسور در شرق و در غرب:

اصرار به سانسور همان قدر عالم گیر به نظر می رسد که آرزوی ژرف نیل به آزادی.

